

بررسی و شناخت آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

فریده باوریان

دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

fbavaryan@gmail.com

فاطمه سهرابزاده

دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

pz.sohrabzadeh@gmail.com

چکیده: پیروزی انقلاب اسلامی یکی از وقایع عمده‌ای بود که نه تنها موازنه‌های سیاسی در خاورمیانه و جهان را برهم زد، بلکه بسترهای نظریه‌پردازی مختلفی را از سوی محققان داخلی و خارجی نیز فراهم ساخت. بنابراین روایت‌های مختلفی از تاریخ انقلاب توسط آنان به‌نگارش درآمد. در این راستا، تداوم انقلاب، موضع‌گیری‌های جدیدی را در عرصه تاریخ‌نگاری سبب شد و علاوه بر محققان و محافل علمی، شخصیت‌های درگیر در انقلاب را در هر دو جبهه مدافع و مخالف، برای تبیین آن به تلاش واداشت. با توجه به این امر، مقوله آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین نیازهای تاریخ‌نگاری معاصر ایران است که سبب بالندگی و نوآوری آن می‌شود. آسیب‌هایی که ارکان و مبانی اساسی تاریخ‌نگاری انقلاب را تهدید می‌کنند و شناخت آنها اساسی‌ترین گام در جلوگیری از پیدایش و رشد آسیب‌هاست. باین هدف، پرسش اصلی مقاله حاضر با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای معطوف به این سؤال است که «چه آسیب‌هایی ارکان تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را مورد تهدید قرار می‌دهند؟». دستاورد پژوهش حاکی از آن است که عواملی همچون کمبود منابع در خصوص برخی رویدادها، تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی، عدم ترسیم یک راه مشخص، حضور مدیریت‌های غیرمتخصص با عرصه تاریخ‌نگاری، نگاه ژورنالیستی به تاریخ‌نگاری و... از برجسته‌ترین آسیب‌هایی هستند که ارکان تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را تهدید می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، نگاه ژورنالیستی

در تاریخ هر ملتی، تاریخ و تاریخ‌نویسی پدیده‌ای حساس برای انعکاس پدیده‌ها و واقعیت‌ها در ذهن مورخ و بازتاب بسترهای اجتماعی بشر در قالب متن است که در نتیجه آن، سیر تحولات اجتماعی و سیاسی، ماهیت شخصیتی و نوع عملکرد انسان‌ها به نگارش درآمده است. توجه به این مقوله در ایران مانند اغلب جوامع دیگر تا عصر حاضر با فرازو نشیب‌هایی روبه‌رو بوده است که در این مسیر پیروزی انقلاب اسلامی در فرآیند آن گسست مهمی با گذشته سیاسی ایران ایجاد کرده است و شکل نوینی از تاریخ‌نگاری را عرضه نموده است. انقلاب بنا بر طبع دگرگون‌ساز خود، در ضمیر تاریخ‌نگاران ایران و جهان میل به نگارش رویدادهایی که به انجام یک حکومت و آغاز حکومتی دیگر منجر شد، را برانگیخت. بنابراین در فرآیند این دگرگونی میل به نگارش حوادث جدید از لحاظ کمی وسعت یافت و از لحاظ کیفی تحول عمیقی پیدا کرد. از این رو پیرامون پدیده انقلاب اسلامی کتاب‌ها، نظریه‌ها و مقاله‌های بسیاری ارائه گردید. اما در این میان، با توجه به تنوع در جریان‌های فرهنگی - سیاسی و نیروهای انقلابی و بهره‌گرفتن از امکانات جدید، سبک نگارش تاریخ‌نگاران نیز متنوع شد، و آنان از یک الگوی واحد پیروی نکردند. ولی برای نگارش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در آغاز باید این مسائل که چرا مردم ایران انقلاب کردند؟ چه در درونشان می‌گذشت؟ چه فکر می‌کردند؟ و چه تفسیری از جامعه خود داشتند؟ را مدنظر داشت. در این خصوص، برای رسیدن به جواب بایستی از یک روش تحقیق، روش‌شناسانه مردمی که یکی از مکاتب جدید و مؤثر جامعه‌شناسی است، استفاده نمود. اما به‌رغم تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در سیر حرکت خود با یک‌سری موانع، آفات و آسیب‌ها روبه‌رو بوده و هست که سیر حرکت آن را با کندی‌هایی مواجهه کرده است، موانعی که گاهی به‌صورت برجسته خودنمایی می‌کنند و برای رفع آن نیاز به شناخت و بررسی دارند که این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع جدیدتر، تحلیل‌های مستند، و سؤالاتی همچون: ضرورت بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی چیست؟ فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ و آسیب‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی کدامند؟ درصدد تبیین و شناخت

مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است. اما در این میان به علت نبود منابع کتابخانه‌ای کافی در رابطه با سوابق و ادبیات تحقیق، از سایت‌ها و روزنامه‌های معتبر برای پردازش فرضیه استفاده شده است. که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

- کوشکی (۱۳۸۸) در مقاله «آفات تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، به بررسی هفت آسیب: خام‌نگاری، اختلاط سیاست و تاریخ، تاریخ‌نگاری تجربی، غیرکاربردی، بی‌مبادلاتی، احساسی و فردی پرداخته است که از دیدگاه وی مهم‌ترین آسیب‌های روش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی هستند.

- صابر دمیرچی (۱۳۸۸) در مقاله «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری شفاهی در ایران»، به بررسی مشکلات و مسائل تاریخ شفاهی پرداخته است و برطرف کردن مسائلی همچون: نبود اصول علمی مشترک میان دست‌اندرکاران تاریخ‌نگاری شفاهی، عدم توجه به ماهیت تاریخ شفاهی، عدم توجه دانشگاه‌ها برای آشنا ساختن دانشجویان تاریخ با این شیوه به صورت علمی و آکادمیک، و نیز یکسویه‌نگری در این زمینه را به‌عنوان آسیب‌های این شیوه تاریخ‌نگاری مطرح کرده است.

- ترک چی و ططری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با تأکید بر خاطرات و پژوهش‌های بیرونی و بیگانه»، به بررسی آسیب‌شناسانه خاطرات و آثار تاریخی پرداخته‌اند که در بیرون از ایران نگاشته شده‌اند و به‌طور کلی استفاده از چهارچوب نظریه‌پردازی‌های غربی و عدم توجه به جایگاه فرهنگ ایرانی را به‌عنوان مهم‌ترین آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب مورد بررسی قرار داده‌اند.

- رجب نسب (۱۳۸۴) در مقاله «نگارش‌های سیاه‌وسفید؛ دیاچه‌ای آسیب‌شناسانه بر روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی» با هدف ارائه یک راهکار عملی برای حل مشکلات تاریخ‌نگاری در ایران، نظرات صادق زیباکلام، عبدالله شهبازی و اسدالله بادامچیان را درخصوص آسیب‌های روشی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی جویا شده است و در پایان به ارائه فهرستی از راهکارهای پیشنهادی در سطح مختلف سیاست‌گذاری، فنی، معرفتی و روشی پرداخته است.

- علوی سیستانی (۱۳۸۸) در مقاله «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در پرتو نهضت مشروطه» موازی‌سازی افراد درون انقلاب و تقلیل پیدا کردن انقلاب اسلامی به افراد برجسته را دو آسیب مهم تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و مشروطه ذکر کرده است. اما با توجه به مطالبی که ایراد شد، می‌توان اذعان داشت که در حوزه پژوهش حاضر با عنوان مذکور، تحقیقات مستقل، جامع و روشنی ارائه نگردیده است، بلکه هر کدام از این تحقیقات تنها به بررسی بخش‌هایی جزئی از این موضوع مورد بررسی اکتفا کرده‌اند، در حالی که این پژوهش سعی دارد به صورت واقع‌بینانه، تحلیلی، جامع و علمی به بررسی زوایای مختلف آسیب‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب بپردازد و نقطه اصلی نوآوری و وجه تمایز آن با پژوهش‌های دیگر در همین امر است.

ضرورت بحث آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی

واژه «آسیب‌شناسی»^۱ به معنای «شناسایی» و «بررسی آفات و صدمات» است (سویه‌های تاریخ‌نگاری ۱۳۸۸: ۳۸۳). این واژه که از آن تعبیر «مطالعه علل بیماری و عوارض و علائم غیرعادی» نیز شده است (آریان‌پور بی‌تا ج ۲: ۱۵۶۹) در اصطلاح علوم طبیعی به معنای «مطالعه و شناخت عوامل بی‌نظمی‌ها در ارگانیسم انسانی جهت درمان بیماری‌های جسمانی» می‌باشد. واژه‌ای که از ریشه دو کلمه یونانی^۲ به معنای «رنج»، «محنت»، «احساسات»، «غضب»، و «دانش» و «شناخت» ترکیب شده است (آریان‌پور بی‌تا ج ۴: ۱۳۸۲). اما تعریف مفهومی آسیب‌شناسی: «شناسایی آن دسته از عوامل مهم و مؤثری است که به وجود آمدن و تداوم حیات آنها، می‌تواند فرآیند تحقق اهداف هر نظامی را متوقف و یا به صورت محسوس، کند نماید» (بنیانیان ۱۳۷۹: ۱۲۸). لکن باید اشاره کرد آسیب‌ها الزاماً جنبه عینی ندارند، بلکه می‌توانند ذهنی نیز باشند. در واقع نوع نظام ادراکی موجود در اذهان است که معین می‌کند یک واقعه چگونه فهمیده شود و متناسب با آن کنش‌های اجتماعی صورت گیرد (عیوضی ۱۳۸۴: ۵۲). اما در این میان، منظور از آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بررسی واقع‌بینانه مشکلات، اشکالات، انحرافات، آفات،

1. pathology
2. path=patho and Logy

تحریفات و موانع رشد این نوع تاریخ‌نگاری است که می‌تواند دستیابی آن را به حقایق و تفسیر درست وقایع، کند یا ناممکن سازند، همچنین بررسی چستی، چرایی و چگونگی دیدگاه‌های شفاهی - نوشتاری است که برپایی انقلاب را بنابر دریافت‌های شخصی، گروهی، حزبی و... به شکل خاصی مطابق میل خود جلوه می‌دهند.

در این راستا، در مسیر تولد و رشد هر پدیده‌ای، ممکن است آسیب‌ها و آفت‌هایی بروز کند، که از تحقق یا استمرار آن جلوگیری نماید؛ از این رو اگر پدیده‌ای بخواهد ایجاد گردد یا دوام پیدا کند، باید بتواند موانع را رفع کند تا ادامه حیات آن با مشکلات جدی روبه‌رو نشود. در این میان، تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی که منشأ تأثیرات عمیقی در جامعه بوده و هست، یکی از مقولاتی است که در معرض انواع آسیب‌هایی می‌باشد که در صورت عدم شناسایی، به مثابه آفتی عمل خواهد نمود که حرکت تکاملی و رو به توسعه آن را کند خواهد کرد و به تدریج تأثیرات منفی آن در عدم شناخت درست تحولات و اهداف و آرمان‌های انقلاب جلوه خواهد نمود. بنابراین ضرورت آسیب‌شناسی این مقوله بر هر صاحب اندیشه‌ای مبرز می‌باشد.

بحث آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی اصولاً در قلمرو مطالعات انقلاب اسلامی قرار دارد و زمینه‌ترمیم تحولات گذشته، جاری و پیامدهای آینده نظام سیاسی را فراهم می‌آورد. در این میان، زمانی به آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری معاصر روی آورده و به آن احساس نیاز می‌شود که وقوع مسائلی چند، باعث شوند مشکلات خاصی فراتر از انتظار در این حوزه بروز کنند و جدا از انحراف در نوع نگاه به سیر حوادث گذشته که سبب وقوع پدیده انقلاب شده است، ادامه کارها و برنامه‌ها با مشکلاتی پیچیده روبه‌رو شود، در این راستا، هرگاه التهاب‌ها فروکش کرده و فرصت برای مرور و سنجش حوادث به وجود آید، و یا احساس خطر و نیاز برای برنامه‌ریزی بیشتر و عمیق‌تر شکل گیرد، مطالعات آسیب‌شناختی برانگیخته می‌شوند و روی آوردن به این مباحث، رونق بخش می‌شود.

شاید هیچ دلیلی واضح‌تر و متقن‌تر از لزوم «بقا» برای ضرورت آسیب‌شناسی نتوان ذکر کرد. لیکن در این مسیر تنوع درک آسیب‌ها و تفسیر علل و گسترده‌گی‌شان ایجاب می‌کند که معیار و ملاک آسیب‌شناسی، ضمن بهره‌مندی از یک چهارچوب مشخص، قابلیت انعطاف و همگامی با تحولات نظام اجتماعی را دارا باشد، تا بتوان با در نظر داشتن

یک چهارچوب کلی، در هر زمانی، شاخصه‌هایی متناسب با همان دوره را استخراج نموده و آسیب‌شناسی را با استناد به آنها انجام داد (عیوضی ۱۳۸۴: ۵۳-۵۵).

فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است که بازتاب آن در تمامی ارکان اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... کشورمان چشمگیر است. از جمله در حوزه تاریخ‌نگاری که به‌عنوان یکی از شاخه‌های فرهنگ در بردارنده و بازگو کننده بخش مهمی از بازتاب انقلاب اسلامی در ارکان مختلف است.

شروع تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را باید از سال ۱۳۴۱ آغاز نهضت امام خمینی تخمین زد. سالی که اولین تلاش‌ها برای ثبت تاریخ انقلاب اسلامی شکل گرفت و به‌دنبال آن در سال ۱۳۴۳ مجموعه‌ای از اعلامیه‌های مراجع و روحانیون برای مقابله با حکومت پهلوی تحت عنوان نهضت دو ماهه روحانیون/ایران توسط علی دوانی به‌عنوان اولین کتاب در این حوزه منتشر شد، اما پس از آن به‌دنبال یک‌سری از مسائل گوناگون، تا هجرت امام به عراق و اقامت ایشان در نجف فرصتی برای پرداختن به تاریخ‌نگاری انقلاب به‌شکل منسجم و مدون به‌وجود نیامد، تا اینکه هجرت امام بار دیگر فرصتی را در اختیار فعالان انقلابی خارج از کشور قرار داد که در نجف با محوریت سیدحمید روحانی گردهم بیایند و در راستای تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی تلاش‌هایی انجام دهند که از ثمرات این تلاش‌ها کتاب تحلیلی نهضت امام خمینی در سال ۱۳۵۶ توسط روحانی بود. اما همزمان با این تلاش‌ها، دانشجویان ایرانی عضو انجمن‌های اسلامی در امریکا و اروپا نیز نشریات، کتاب‌ها و جزواتی را منتشر کردند که قابل توجه بود؛ چراکه در زنده نگه‌داشتن قیام ۱۵ خرداد نقش بسزایی داشتند. بعد از فوت حاج آقا مصطفی خمینی این فعالیت‌ها بیشتر و متمرکزتر شدند و در سال ۱۳۵۷ امام خمینی پیامی در پاسداشت حرکت مردم رفسنجان صادر کردند و در آن اشاره نمودند که باید برای نسل‌های آینده، تاریخ انقلاب ثبت شود و این اولین توجه جدی و هوشیارانه به تاریخ انقلاب اسلامی بود (نیکبخت میرکوهی ۱۳۹۵: ۱).

در همین راستا، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و در دهه شصت، تاریخ‌نگاری انقلاب با ثقل منابع ترجمه‌ای درباره انقلاب و موجی از روایت ناظران خارجی، براساس مشاهدات یا تحلیل‌های سیاسی - اجتماعی، با تکیه بر حضور نویسندگان در ایران و ارتباط با مقامات بلند پایه کشور مواجهه شد که مبنای نگارش آنها، تحلیل گزارش‌های تاریخی با عطف به گذشته نه چندان دور ایران بود. ضلع دیگری از تاریخ‌نگاری این دوره را برخی از مقامات ایرانی حکومت شاه ترسیم کردند که بیشتر آنها بر بنیاد مشاهده یا آگاهی مستقیم استوار بود. بر همین مبنای تعدادی کتاب از راویان ایرانی نیز منتشر شد که یا روایت‌گر رویدادهای منطقه‌ای بودند یا حکایت‌گر رخدادهای کل کشور و یا خودنگاشت‌هایی که برای نخستین بار رخ می‌نمودند.

تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، بیشتر دهه شصت را در چنین فضایی گذراند و اگر سلسله کتاب‌های اسنادی همچون *اسناد لانه جاسوسی* یا *جلد دوم ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* و... در این دوره نبود، باید دهه شصت را «دوره خاموشی سندها» می‌نامیدیم. اما در ادامه این فرآیند در دهه هفتاد، رویکرد تازه‌ای از تاریخ‌نگاری آغاز شد که نشأت گرفته از قالبی نو یا بهتر بگوییم، قالبی بازیافته بود، این رویکرد تاریخ شفاهی بود. هر چند در دوره نخست، استثنائاتی چون *ناگفته‌های مهدی عراقی* وجود داشت، اما در برهه اخیر، نهادهایی که در داخل سازمان یافته به این شیوه پرداختند، قابل توجه هستند: «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی»، «دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری»، «وزارت امور خارجه»، «مجلس شورای اسلامی»، «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران» و «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی».

در خارج از کشور نیز چنین مراکزی با کمک شرکت‌های بزرگ اقتصادی و حمایت برخی دانشگاه‌ها، با موضوع عام تاریخ معاصر ایران شکل گرفت که مهم‌ترین آنها «تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد» است. در این میان، انگیزه‌های داخلی برای توسعه چنین امری را باید در عواملی همچون: ۱. دسترسی آسان به اسناد و مدارک مضبوط در مراکز اسنادی و آرشیوی دولتی و نظایر آن؛ ۲. تجربه تولید کتاب‌های مرتبط با دفاع هشت ساله که بر پایه خاطرات فراهم آمده بودند؛ ۳. شکستن جو امساک و خودداری از بیان خاطرات نزد مبارزان سیاسی دهه‌های چهل و پنجاه؛ ۴. ایجاد رقابت کاری بین سازمان‌ها؛ ۵.

استقبال مخاطبان از این نوع روایت تاریخی جست‌وجو کرد. به‌طور کلی، دهه هفتاد با ورود کتاب‌هایی که بر اساس تاریخ شفاهی در داخل و خارج کشور تدوین شده بودند، به انتها رسید؛ مضاف بر اینکه خاطرات خودنگاشته کسانی همچون جلال‌الدین فارسی، خلخالی و هاشمی رفسنجانی، در این دوره حضور ملموسی پیدا کردند و بر شمار منابع تحقیقی، اعم از گزارشی - تحلیلی و پژوهش‌هایی در قالب روزشمار افزوده شد و بُعد تازه‌ای به تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی بخشید. اما تا دهه هفتاد در دانشگاه‌های داخل مطالعات زیادی در باب انقلاب صورت نگرفت، بنابراین حجم مطالعات در این حوزه خیلی کم بود، اما در دهه هشتاد به دلیل گسترش دانشگاه‌ها و وجود دوره‌های تحصیلات تکمیلی مطالعات در حوزه انقلاب اسلامی گسترش یافت. لیکن در ادامه این فرآیند دوره سوم تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی یعنی دهه هشتاد را باید دهه گسترش منابع اسنادی دانست. با اینکه در این دوره سیر تولید منابع بر اساس تاریخ شفاهی از اوایل دهه هشتاد اوج گرفت و بنیاد انتشار اسناد در نیمه دوم دهه هفتاد گذاشته شد، اما حضور کتاب‌های اسنادی همچون: همگام با آزادی؛ خاطرات شفاهی سید محمد مهدی جعفری، آنهایی که رفتند، خاطرات لطف‌الله میثمی، نیم قرن خاطره و تجربه، خاطرات عزت‌الله سبحانی، جلد اول، مسی به رنگ شفق: خاطرات سید کاظم موسوی بجنوردی، سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۸-۱۳۴۴) و... در این دهه و طی چند سال اخیر آنچه‌آنچه فراوان بوده است که شاید مورخان در هیچ برهه‌ای با این حجم از مواد خام روبه‌رو نبوده‌اند (تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از نگاه صاحب‌نظران ۱۳۸۶: ۱).

آسیب‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

در دوران کنونی، بنابر تقسیم‌بندی و تخصصی‌شدن علوم، تاریخ به صورت یک رشته مستقل علمی در جهان و ایران مطرح شده است و روش‌ها و بینش‌های ویژه علمی خویش را یافته است. در دوران معاصر توجه به جنبه‌های تازه در تاریخ‌نگاری سبب دل‌بستگی پاره‌ای از مورخان به تاریخ‌نویسی علمی شده است. شیوه‌ای که مستلزم دگرگونی در روش و بینش مورخ است. در تاریخ‌نویسی جدید ایران سعی در به‌کار بستن روش علمی در پژوهش است کاری که در برگیرنده‌گزینشی، سازماندهی و عرضه

پژوهش‌های تاریخی با تکیه بر منابع اصلی و اسناد و مدارک مستند برای هر موضوع تحقیق است. به‌علاوه در این روش بر ارزیابی و نقادی عالمانه منابع و به‌کارگیری همهٔ مواد لازم برای تاریخ‌نویسی تأکید می‌شود. بنابراین با توجه به این امر می‌توان گفت که بینش تاریخ‌نگاری معاصر ایران، کم‌کم به سوی تحولی بنیادی پیش می‌رود و نه تنها به سرگذشت فرمانروایان و شرح جنگ‌های آنان، بلکه به همهٔ جنبه‌های گوناگون توجه نشان می‌دهند. در این میان، صحنهٔ تاریخ انقلاب اسلامی مانند همهٔ صحنه‌ها، سرشار از مجموعهٔ پدیده‌ها و رخدادهاست و تاریخ‌نگاری انقلاب را نمی‌توان بدون ذکر مستمر و پیوستهٔ رخدادها و انضمام آنها به همدیگر تحلیل کرد. رویدادهایی پیاپی و فراگیر که بی‌حساب و کتاب، و ناشی از حرکت‌های کور اجتماعی و یا مبتنی بر تصادف و اتفاق نبوده؛ بلکه جنبشی بوده است که با طبیعت و سرشت آرمان‌های ملی و مذهبی، ریشه در حرکت‌های اصیل گذشته داشته است.

در این زمینه امام معتقد بودند که اگر قرار است ریشه‌های انقلاب اسلامی فهمیده شود، باید به جنبش تحریم تنباکو و اندیشه‌های میرزای شیرازی توجه کرد. انقلاب اسلامی بدون شناخت دقیق تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاطی و در یک کلمه اسلام امریکایی از نظر امام قابل فهم نبود (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۲۱: ۲۳۹). بنابراین برای نوشتن تاریخ انقلاب اسلامی نمی‌توان بدون برنامه حرکت کرد، بلکه برای درک ماهیت و سرشت انقلاب اسلامی و رسیدن به یک منشور تاریخ‌نگاری و تاریخ‌فهمی جدید باید به یک‌سری از مسائل در فرآیند تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی معرفت عمیقی پیدا کرد. امری که مستلزم شناخت موانع و آسیب‌هاست، موانعی که با شناخت آنها می‌توان به تفسیر بهتر رخدادها پرداخت. در این مسیر شناخت ضعف‌ها و آسیب‌های قطعی یا احتمالی، می‌تواند مقدمه‌ای برای چاره‌اندیشی و علاج باشد و غفلت از بررسی ضعف‌ها و آسیب‌ها، خود ضعف بزرگی است که می‌تواند منشأ مشکلات و معایب بیشتری باشد. اکنون آنچه در ذیل می‌آید مروری بر گوشه‌هایی از آفت‌ها و موانعی است که تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند و توجه به آنها بر همهٔ مورخان عرصهٔ تاریخ‌نگاری انقلاب لازم و ضروری است.

وجود حجاب معاصرتاً در کتاب‌های مربوط به تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

به این معنی که مورخ خیلی از چیزها را به‌خاطر اینکه همزمان با وی اتفاق افتاده چون فکر می‌کند همه می‌دانند و هیچ ضرورتی ندارد که منعکس شود، اهمیتی برای انعکاس آن قائل نمی‌شود همین امر سبب می‌شود که خیلی از حوادث مهم این‌گونه قربانی شوند و از بین بروند. بنابراین مورخان با اکتفا به حوادث کلی و احتراز از واکاوی جزئیات، و عدم نگاه میکروسکوپی به رویدادها از سیر کلی حوادث غافل مانده و نمی‌توانند ابعاد مختلف یک رویداد را به‌دقت بیان نمایند (رجب‌نسب ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴).

عدم ترسیم یک نقشه و راه مشخص برای تاریخ‌نگاری انقلاب

یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در این حوزه فقدان اتاق فکر انقلاب اسلامی است تا تاریخ‌نگاری انقلاب را مهندسی کند و با ارائه یک نقشه راه مشخص، ضمن پرداختن به همه اقشار و گروه‌های فعال در نهضت اسلامی از موازی‌کاری در این زمینه پرهیزد. چراکه در این نهضت افراد زیادی مانند زنان، کودکان، دانش‌آموزان، کارگران، دانشجویان، روحانیون، کشاورزان و... نقش‌آفرین بودند و برخی مراکز بدون اینکه از کار همدیگر مطلع باشند، کارهای مشابهی را انجام دادند، بنابراین برای نقش هر یک از اقشار در انقلاب اسلامی، کارهای پراکنده‌ای صورت می‌گیرد و موضوعات مهم‌تر روی زمین می‌ماند، و بسیاری از کسانی که در نهضت پیروزی انقلاب اسلامی نقش‌آفرین بودند، خاطراتشان ثبت نشده فوت می‌کنند. در صورتی که اگر این موضوعات به‌صورت سیستماتیک و منظم باشد، کارها با جامعیت بیشتری ادامه می‌یابند و از موازی‌کاری و پراکنده‌کاری پرهیز می‌شود. همچنین در این حوزه هر مرکز و مؤسسه‌ای براساس علایق خود فعالیت می‌کنند و به‌عنوان جناح سیاسی مطرح هستند و این موضوع سبب می‌شود تاریخ‌نگاری این مراکز تحت‌الشعاع چنین دیدگاه‌هایی قرار گیرد و زیر سؤال برود. در صورتی که این مراکز اگر با یکدیگر هم‌اندیشی داشته باشند و نقشه راهی منظم تدوین کنند که هر یک متولی چه بخشی

۱. تعبیر عمادالدین باقی از یکی از آسیب‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی.

از آن باشند، از تدوین تاریخ‌نگاری تکراری پرهیز می‌گردد (نیکبخت ۱۳۹۵: ۱).

عدم توجه به تاریخ فرهنگی انقلاب اسلامی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بررسی‌ها، مبحث تمدنی و فرهنگی تاریخ انقلاب اسلامی است. چرا که انقلاب اسلامی، انقلابی فرهنگی بوده و براساس آموزه‌های دینی و مذهبی شکل گرفته است. انقلاب اسلامی به‌عنوان تداوم یک حرکت دینی و اندیشه و آرمان‌نویزی دینی و تجدید حیات اسلامی ابعاد بسیار پیچیده و ریشه‌های عمیق دارد و این خصلت، علاوه بر روحانیت، در نسل جوان دانشگاهی هم که بدنه اصلی انقلاب و نیروی محرکه اصلی آن بود وجود داشت و اندیشه‌ها و ذهنیت‌های نسل جوان به شدت در آن انگاره‌ها و مفاهیم سیاسی که در انقلاب شکل گرفت، مؤثر افتاد و الزاماً چنین نیست که این انگاره‌ها از جانب بخشی از روحانیت تحمیل شده باشد. در بسیاری از موارد نسل جوانی که در فضای فکری - سیاسی خاصی پرورش یافته بود موجی ایجاد می‌کرد که منجر به شکل گرفتن پاره‌ای از انگاره‌های اساسی انقلاب اسلامی می‌شد (میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۷۷: ۱).

لذا بررسی ذهنیت و روانشناسی نسل جوان آن روزگار، در کنار ویژگی‌های انقلاب اسلامی همچون وجه دینی و ایدئولوژیک، و ماهیت مردمی آن موضوع مهمی است که نیاز به بررسی بیشتر می‌طلبد، زیرا محققان بعضاً به‌جای تعمق و غور در این مبادی بیشتر جنبه‌های محدودی از انقلاب اسلامی مانند مبارزات چریکی، زندان، شکنجه، منافع حزبی را مورد تأکید قرار داده‌اند و تحریر سیر تحول حرکت مردمی ایران را نیز بدان طریق دنبال کرده‌اند (زرین‌زاد ۱۳۸۸: ۱) و تا حدودی آنچنان که باید مهم‌ترین بُعد آن؛ یعنی جامعه فرهنگی ایران اسلامی و فلسفه برقراری حکومت اسلامی بعد از پیروزی انقلاب کمتر مورد کنکاش علمی و تحقیقی قرار گرفته است. هرچند که از سال‌های ۸۰-۸۱ شاهد فعالیت‌های نهاد فرهنگی غیردولتی «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» بوده‌ایم که فعالیت آن برگزارای دوره‌های هنر و رسانه، و ثبت و ضبط تاریخ شفاهی ایران در دو دهه پنجاه و شصت است. دهه‌هایی که مردم، با فعالیت در مساجد،

مدرسه‌ها، پایگاه‌ها و... با ابزارهایی چون سرود، موسیقی و تئاتر، طراحی و... انقلاب را تثبیت کردند و به ثمر رسانیدند (اسلامیان ۱۳۹۳: ۱؛ نگاهی جامع به فعالیت‌های جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۹۵: ۱). اما همان‌طور که اشاره گردید؛ این نهاد تنها فعالیت‌های دو دهه مذکور را پوشش می‌دهد و شامل فعالیت مراکز، جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف در دهه‌های دیگر نمی‌شود که حداقل زمینه‌ساز شکل‌گیری نهضت اسلامی بودند. دهه‌هایی که نیاز به بررسی دارند و توجه به نقش و جایگاه مردم و فرهنگ آنها می‌تواند در تبیین و ارائه دیدگاه‌های مقرون به‌واقعیت‌تر از انقلاب و چگونگی شکل‌گیری و پیروزی آن نقشی قابل توجه ایفا نماید.

تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی

یکی از موضوعات مهمی که امروزه در عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب در حال وقوع است، صرفاً تحریف وقایع نیست، بلکه تحریف چشم‌اندازها و افق‌هاست؛ بدین ترتیب که در برخی از پژوهش‌ها سعی می‌شود با تخریب و تحریف چشم‌اندازها، اهداف انقلاب اسلامی را مخدوش کرده و انقلاب را حقیقتی جدا از آنچه که بوده و هست، معرفی کنند. امری که به‌طور مسلم به اصل انقلاب و اهداف و چشم‌اندازهای ترسیم شده آن ضربه وارد خواهد کرد (نجفی ۱۳۹۰: ۱). باید توجه داشت، که غرب از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به‌طور آشکار و با تبلیغات مختلف به مخالفت با انقلاب اسلامی پرداخته است. البته این مخالفت نه تنها با انقلاب ایران، بلکه با بسیاری از انقلاب‌های دیگر نیز صورت گرفته است که در بعضی از آنها همچون انقلاب نیکاراگوئه آنها به پیروزی رسیده‌اند (ملکوتیان ۱۳۹۵: ۱). در این راستا، نیروهای ناسیونالیست، ناسیونال لیبرال و چپ‌گرا و... که اهداف و ماهیتشان، با انقلاب اسلامی متفاوت بوده است در نوشته‌هایشان برای رسیدن به اهداف خود و تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی فعالیت زیادی انجام داده‌اند. آنها برای مخدوش کردن اهداف انقلاب به برجسته کردن برخی از حوادث و شخصیت‌ها مبادرت ورزیده‌اند. نیروهایی که از همان آغاز انقلاب جایی برای آنها با توجه به اهداف انقلاب نبوده است. لکن تاریخ‌نگاری انقلاب برای مقابله با تحریف افق‌ها و چشم‌اندازهای انقلاب نیازمند راهکارهایی است که مورخان این حوزه باید

بدان توجه جدی داشته باشند: ۱. انجام پژوهش‌های عمیق در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با توجه به عظمت و ارزش‌های نهفته در انقلاب و پرهیز از کم‌کاری در این حوزه با شناخت، نقد کردن، ارائه تئوری‌های کلان و نظریه‌های قوی‌تر نسبت به انقلاب در مقابل نظریه‌پردازی‌های مخالفانی که در پی تحریف اهداف انقلاب اسلامی هستند (نجفی ۱۳۹۰: ۱). ۲. باید انقلاب اسلامی توسط تاریخ‌نگاران با تکیه بر تعالیم امام بررسی شود. تعالیمی که معنایش این بود «این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است... نه به اصول سوسیالیزم و نه به اصول سرمایه‌داری لیبرال وابسته است» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۹۴/۳/۱۴).

در این خصوص، الزامات فهم صحیح سخنان امام به‌عنوان یک شاخص باید مورد توجه قرار گیرد و نمی‌توان با هر شیوه‌ای به تفسیر سخنان امام و اهداف ایشان پرداخت. با رجوع به بیانات رهبر انقلاب می‌توان به نکات مهمی همچون: پرهیز از دادن نسبت‌های ناروا، توجه به شاکله اصلی تفکر و نگاه جامع امام، عدم برخورد گزینشی در احصاء اصول، توجه به بیانات و وصیتنامه امام، استفاده از روش و اسلوب اجتهادی و... برای فهم صحیح اصول امام دست یافت که اگر چنانچه به این چهارچوب مهم توجه نشود، نتیجه‌اش تفسیر به رأی‌های گوناگون و در نهایت به اشتباه افتادن ملت خواهد بود (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۸۹/۳/۱۴).

کمبود منابع در مورد برخی رویدادها

یکی از مشکلات تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، در دسترس نبودن منابع در مورد حوادثی خاص است. اگرچه اسناد بسیاری تاکنون از سوی برخی مراکز مختلف از جمله مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی و... منتشر شده است. اما هنوز پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی در خصوص حوادثی چند پس از پیروزی انقلاب، به‌ویژه رویدادهایی مانند کودتای نوژه، اشغال سفارت امریکا، فعالیت کمیته‌های انقلاب اسلامی، تعداد شهدای ۱۷ شهریور، فعالیت‌های ضد انقلابی در آمل در سال ۱۳۶۰ و حوادثی از این دست، هنوز با کمبود جدی منابع مواجه هستند، که جا دارد یک سازوکار و منطقی برای انتشار دوره‌ای این‌گونه اسناد در نظر گرفته شود و مرکزی

عهده‌دار این امر شود تا اسناد پس از خروج کلی یا جزئی از وضعیت محرمانه برای ثبت وقایع تاریخی در دسترس محققان قرار گیرند.

در این راستا، برای این امر می‌توان علل مختلفی همچون: ۱. عدم مکانیزم مشخص و تعریف شده‌ای برای انتشار اسناد؛ چنانکه محققان نمی‌دانند این اسناد تا چه حد گزینشی و در جهت القای روندی خاص در سیر تاریخ منتشر شده‌اند (آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۹۲: ۱۰). ۲. بی‌توجهی بعضی سازمان‌های دارنده اسناد به ارزش و اعتبار آنها؛ ۳. سرقت و جعل اسناد تاریخی؛ ۴. تملک بسیاری از سازمان‌ها و منابع اسنادی کشور نسبت به اسناد و حبس اسناد تاریخی ارزشمند و عدم اجازه و استفاده شایسته از آن برای محققان (سلیمی‌نمین ۱۳۸۶: ۱)؛ ۵. سلطه سلاطین متنوع مدیران و کارشناسان مراکز اسناد، عدم یک بانک اطلاعاتی جامع از اسناد موجود و... را به‌عنوان سدی در برابر محققان و پژوهشگران عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب قلمداد کرد (رجب‌نسب ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴).

تقلیل پیدا کردن انقلاب اسلامی به افراد و بسته دیده شدن جبهه افراد درون انقلاب

در برخی از آثار منتشر شده در این حوزه معدودی از عالمان نزدیک به امام که در جریان انقلاب نقش داشته‌اند و بسیاری از احزاب و جریان‌های همسو با ایشان و یا کسانی که به‌نحوی تأثیرگذار بوده به مرور، خواسته و یا ناخواسته در تاریخ‌نگاری انقلاب کم‌رنگ و حضورشان در انقلاب در نهایت حذف شده است. بی‌شک انقلاب اسلامی، انقلابی دینی و به رهبری روحانیت و مرجعیت شیعه و به‌طور خاص امام بوده است؛ به‌رغم این، نباید پنداشت که انقلاب اسلامی قابل تقلیل به همین رهبران است، زیرا با شروع تاریخ‌نگاری تفصیلی انقلاب اسلامی در می‌یابیم که چه تلاش‌هایی توسط افراد گمنام کشیده شده است. به‌گونه‌ای که اگر مجموعه آن زحمات نبود، قطعاً انقلاب اسلامی به پیروزی نمی‌رسید. شاید حذفشان بدین خاطر اتفاق افتاده است که وجود دیگر عالمان و مجتهدان دینی در جریان انقلاب اسلامی به کم‌رنگ شدن نقش امام در انقلاب منجر می‌شود. در حالی که باید اذعان کرد اثبات وجود حضور عالمان بزرگ شیعه در انقلاب جدای از اینکه اعتبار دینی بودن انقلاب را بالا می‌برد بر اعتبار و بزرگی رهبری بلامنازع ایشان - به‌خاطر اینکه با وجود چنین عالمان بزرگی در بلاد اسلامی لیاقت رهبری را

کسب کرده‌اند - می‌افزاید و در کنار آن، افراد به نسبت گمنام نسبت با انقلاب اسلامی نقش می‌گیرند و نهایتاً اینکه انقلاب از یک انقلاب نحیف و قابل تقلیل به یک نفر به انقلابی عظیم و ناشی از تکامل یک جریان تبدیل می‌شود که البته در این جریان سهم امام نسبت به دیگر افراد متفاوت است (علوی سیستانی ۱۳۸۸: ۶۲-۷۶). بدون شک امام نسبت به عصر خویش یک استثنا بودند، اما نباید فراموش کرد که ایشان نیز میراث‌دار یک سنت و تداوم آن بودند که اگر آن سنت در جریان انقلاب مورد بررسی قرار گیرد قطعاً تحلیل درستی از آن ارائه خواهد شد.

در این راستا، برخی از این جریان‌ها عبارت بودند از: ۱. فعالیت‌های سیاسی-دینی مراجع و مجتهدان: آیات عظام حائری یزدی، بروجردی، کاشانی، مرعشی نجفی، سیدحسین قمی و...؛ ۲. فعالیت علمی عالمان دینی: جریان حاج سراج انصاری، جریان علامه طباطبایی، جریان نشریات علمی - مذهبی آیین اسلام، حکمت، مکتب اسلام و...؛ ۳. جریان تبلیغات مذهبی به دوشیوه سنتی (سخنرانی و منبر رفتن) و مدرن (کانون‌های کانون نشر حقایق، انجمن حجّیه، جامعه تعلیمات اسلامی و...). قطعاً همه این جریان‌ها رانمی‌توان به جریان امام و یا یک طیف خاص تقلیل داد، زیرا برخی از این جریان‌ها قبل از جریان امام به وقوع پیوسته‌اند و در جریان نهضت اسلامی تأثیرگذار بودند و برخی از آنها با آن متفاوت و البته در عین حال در آن تأثیر گذاشته‌اند (جعفریان ۱۳۹۱: ۳۰-۶۰؛ علوی سیستانی ۱۳۸۴: ۷۰-۷۲).

در این خصوص باید به مسائلی همچون: «قداست‌بخشی» (که راه را بر نقد حوادث می‌بندد و مانع از آن می‌شود که مورخ از سطح به عمق رویداد برود) و «گزینشی عمل کردن» (در خصوص افراد و رویدادها که سبب می‌شود تا انقلاب اسلامی به عنوان رویدادی فراطبقاتی و دربردارنده مشارکت عمومی تبدیل به حادثه‌ای با مشارکت کنندگانی خاص شود) اشاره کرد. با توجه به آنچه ذکر شد، از مورخان تاریخ انقلاب انتظار می‌رود که نشان دهند چگونه جریان‌ها و احزاب دینی و سیاسی مختلف در نسبت با خط اصلی انقلاب توانسته‌اند به اهداف آن کمک کنند. هرچند تاریخ‌نگاری تابع تلقی مورخین درباره تاریخ است و بینش و نگرش مورخین در این تلقیات تأثیرگذار است، اما باید به خاطر داشت که نه انقلاب متعلق به گروه یا حزب خاصی بوده است و نه تاریخ‌نگاری آن با برداشتها

و تفاسیر خاص نمود علمی پیدا می‌کند. (آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ۱۳۹۲: ۱۰).

فقدان یا ضعف دانش و تخصص روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری

فقدان توانایی و بنیادهای علمی و اندیشه‌ای لازم در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب را می‌توان میان برخی از دست‌اندرکاران آثار تاریخی انقلاب اسلامی یا سایر تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تاریخ معاصر ایران به‌وضوح مشاهده کرد، شبه مورخانی که در تلاش خود برای تاریخ‌نگاری، حتی به بسیاری از الزامات اولیه روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری آشنایی بسنده و پایبندی عمیقی ندارند (آجودانی ۱۳۸۸: ۱) و آثار آنان به سبب بی‌اطلاعی این نویسندگان از وقایع و رخداد‌های مختلف، سبب ارائه قضاوت‌های غیرواقعی می‌شود، آثاری که بعدها می‌توانند به‌عنوان منبع ارجاع در حوزه انقلاب مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد و درخصوص حوادث مختلف تاریخ انقلاب منبع تحلیل قرار گیرند، که تبعاً به دلیل عدم اطلاع و صداقت نویسندگان در آنان تحلیل‌های اشتباهی را رقم خواهند زد. در این راستا، از برجسته‌ترین ضعف‌های این حوزه فقدان دانش و بینش جامعه‌شناسی نویسندگان در بسیاری از آثار تاریخ‌نگاری است. در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب در زمینه جامعه‌شناسی تاریخ انقلاب و مبانی فکری آن به شیوه‌ای روشمند، آثار چندان اساسی و درخور تأملی خلق نشده است (آجودانی ۱۳۸۸: ۱).

در این حوزه فقدان بینش جامعه‌شناسی سبب شده است تا نویسندگان قادر به تجزیه و تحلیل خیلی از روابط، فرآیندها و مناسبات نباشند و نقاط کور فراوانی برایشان باقی بماند. در حالی که این جامعه‌شناسی است که روابط را تحلیل می‌کند و قانونمندی‌های آن را در می‌آورد. مشکلی که اکثر کتاب‌های نشر شده دارند این است که یا صرفاً رهیافتی تاریخی و وقایع‌نگارانه و یا کاملاً مذهبی و جامعه‌شناسی دارند و از دانش تاریخی - جامعه‌شناسی کافی برخوردار نیستند که این امر سبب نقصان در کار آنها می‌شود (درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۷۶: ۹ و ۱۵۱).

هر چند که طی سال‌های اخیر با هدف انجام پژوهش‌های بنیادی - کاربردی در زمینه انقلاب اسلامی، تربیت محقق و افراد متخصص در این حوزه، کمک به توسعه و نشر معارف و اصول و مبانی انقلاب اسلامی، توسعه و ارتقای سطح آگاهی‌های جامعه در

زمینه انقلاب اسلامی و... رشته جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی در مقاطع ارشد و دکتری تصویب شده است و دانش‌آموختگان این دوره با توانایی و تخصصی که در حیطه شناخت انقلاب اسلامی ایران و مشابهت‌ها و امتیازات آن نسبت به سایر نهضت‌ها و انقلاب‌ها به دست می‌آورند می‌توانند به عنوان پژوهشگر و یا صاحب‌نظر در مجامع علمی داخلی و خارجی، نسبت به معرفی انقلاب اقدام نمایند (مشخصات کلی دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی ۱۳۷۷: ۳). باید توجه داشت که غالب دانش‌آموختگان این حوزه الزاماً به عنوان پژوهشگر در حوزه تخصص‌شان به فعالیت نپرداخته و نخواهند پرداخت و با وجودی که تقریباً بیست سال از حوزه فعالیت این رشته در مقاطع تحصیلات تکمیلی می‌گذرد، همچنان عدم توجه به روش و دید جامعه‌شناسی در بسیاری از آثار تاریخ‌نگاری انقلاب به چشم می‌خورد که این امر نیازمند توجه بیشتر پژوهشگران این حوزه است.

عدم پرداختن به موقع مراکز تاریخ‌نگاری در مورد مسائل مهم انقلاب و شخصیت‌های آن

در تدوین تاریخ انقلاب در برخی از مراکز تاریخ‌نگاری آن‌قدر زمان طرح‌ها به طول می‌انجامد، که نسل آن روز جامعه‌شناختی درباره آنان ندارند و یا اینکه که برخی از این شخصیت‌های فعال در انقلاب فوت می‌کنند. برای مثال، مجموعه کتاب‌های منحصر به فرد *یاران امام به روایت اسناد* اگرچه مجموعه بسیار خوبی برای آشنایی با زندگی، شخصیت و فعالیت این بزرگان است، منتهی دیر تهیه شد. زمانی که نسل سوم انقلاب، آشنایی چندانی با این شخصیت‌ها نداشتند؛ و یا خیلی از سوژه‌ها و کسانی که با خاطراتشان در موضوعات مختلف می‌توانستند به هویت انقلاب و ایران کمک کنند. و هیچ دستگاه مسئولی برای ثبت حرف‌های آنان اقدام مؤثری نکرده، لکن یا از دست رفته‌اند یا در سال‌های پایانی عمرشان هستند امری که ناآشنایی جامعه با آنها و عدم تاریخ‌نگاری صحیح را دامن می‌زند و باعث می‌شود، نتوانیم خیلی از شخصیت‌ها را نقد کنیم و طرح‌ها نیز در برخی موارد موضوعیتشان را از دست می‌دهد. در این راستا، اگر تاریخ‌نگاران متعهد به موقع ننویسند، قطعاً تاریخ‌نگاران مخالف، معطل نخواهند ماند و آن‌طور که خود می‌خواهند، می‌نویسند. بنابراین برای اینکه ما در بحث تاریخ‌نگاری

دچار خلأ نشویم، باید به موقع به بحث شخصیت‌ها و مسائل مهم انقلاب پرداخت و گرنه دیر جنیدن، سبب سوء استفاده مخالفان خواهد شد و آنان با نگارش و ارائه آثار خود در مجامع و مراکز علمی، آن را به‌عنوان مرجع معرفی می‌کنند. چنانکه برخی از این جریان‌های مخالف با استفاده از تحریف حقایق، سعی در تطهیر خویش دارند یا درصدد تأمین منافع خویش هستند. لذا الان باید با برنامه‌ریزی و عدم اتلاف وقت منابع صحیح تحقیق را برای آیندگان به‌وجود آورد (تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی: جریان‌ها و آسیب‌ها ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

تداخل معرفت انقلاب اسلامی با تحولات معرفتی پس از انقلاب

در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی گاهی شاهد تأثیر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر رخداد‌های دوران انقلاب هستیم که این امر در ذهن مورخان علاوه بر اینکه به فراموش کردن شعارهای اولیه انقلاب و تفسیر انقلاب با شعارهای دهه‌های بعد می‌انجامد باعث خطای مورخ نسبت به فهم دوران انقلاب می‌شود و از این رو مورخ از منظر تحولات پس از پیروزی به پدیده انقلاب می‌نگرد (رجب‌نسب ۱۳۸۴: ۲۳-۲۴).

ویژگی‌های تهاجمی نسبت به دیدگاه‌های یکدیگر به‌جای نقد عالمانه

در ارتباط با نقد تاریخ انقلاب از همان سال‌های اول پیروزی سه نوع نقد وجود داشته است: ۱. نقد هتاکانه که در اوایل انقلاب بسیار رواج داشت و غالباً هم نقد نبود، بلکه بیشتر نوعی عقده‌گشایی در آن دنبال می‌شد. ۲. شرح تجلیل‌گونه از یک موضوع بود که در قالب نقد بیان می‌شد. یعنی به‌جای نقد صرفاً تجلیل به‌عمل می‌آمد و شرح ماجرا صورت می‌گرفت. ۳. نقد علمی که در آن بسیار ضعف به چشم می‌خورد و شاید بتوان ادعا کرد که اکنون نیز در مراحل ابتدایی آن قرار داریم. شاید بتوان گفت که از همان آغاز نوعی انحراف باعث شد، که ما به نقد اصولی و علمی نزدیک شویم (سلیمی‌نمین ۱۳۸۴: ۸).

در همین خصوص اگر بخواهیم کتاب‌شناسی از آثار انقلاب اسلامی را ارائه بدهیم که در واقع تمام ماده خام تاریخ‌نگاری در آن موجود باشد، باید همه نوع آثار و دیدگاه‌ها حتی آثار منتقد را نیز در آن وارد کرد، زیرا بخشی که در نقد انقلاب اسلامی هست

هم جزء تاریخ‌نگاری انقلاب محسوب می‌گردد. در این میان عدم تحمل تاریخ‌نگاران منتقد از موانع این امر محسوب می‌گردد، و نه تنها خود مورخان و دست‌اندرکاران تاریخ انقلاب، بلکه جامعه نیز آنچنان آثار نقادانه را بر نمی‌تابد، که برای حل این مشکل جامعه نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. فرهنگ تحمل آثار نقادانه در این حوزه، که چه بسا به پرباری و غنی شدن آثار دوره انقلاب خواهد انجامید (میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹).

تاریخ‌نگاری انقلاب با نگاه ژورنالیستی تاریخی یا تاریخی ژورنالیستی

اگرچه هدف اصلی از به‌وجود آمدن نشریات آگاه کردن مردم هر عصر از اوضاع و احوال جهان دور و بر آنها بوده و هست. در عین حال، چون مدارکی مکتوب هستند با گذشت زمان به‌عنوان یک منبع، ارزش تاریخی پیدا می‌کنند. آنچنان‌که جزو منابع اصلی مورخان برای آگاه شدن از اوضاع دوره انتشار آنها به‌شمار می‌آیند.

اما همین مکتوبات و نگاه ژورنالیستی به حوادث در پاره‌ای از موارد از آسیب‌های حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی هستند. نوشته‌هایی که محتوای آنها با عجله و دخالت نظرات شخصی، ملاحظات مختلف سیاسی، اعتقادی، اقتصادی و شتاب‌زدگی نوشته می‌شود و در این میان کم و زیاد کردن نظرات شخصی و گروهی و عجله در ثبت اخبار و رویدادها پیش از روشن شدن جزئیات و ابعاد مختلف از ویژگی‌های این نوع تاریخ‌نگاری است، شیوه‌ای که به‌سرعت هم در حال گسترش می‌باشد. در این خصوص باید اشاره کرد که ماهیت ژورنالیسمی با تاریخ بسیار متفاوت است، ولی، در عین حال، آن دو به هم بسیار نزدیک هستند و صرفاً مکانیسم آنها با هم بسیار فرق می‌کند. در تاریخ‌نگاری عقل و منطق حکم می‌کند که مورخ تعجیل نکند و به‌زودی به نگارش تاریخ اقدام نکند تا فرصت لازم جهت مطالعه همه مسائل مربوط به آن را داشته باشد و جهت تبیین حادثه به همه جانبه‌نگری لازم برسد و بعد فرصت بیان و اظهار پیدا کنند.

اما امروزه در حالی که همه مسائل و زوایای رخدادها مختلف برای جامعه روشن نشده است، راجع به مسائل مختلف، تاریخ‌نگاری می‌شود و کتاب‌های متعدد نوشته می‌شود در حالی که احزاب و جریاناتی که در قضیه دخیل بودند، در قید حیات و حتی در قدرت

هستند و قطعاً تا آنان در موضع اقتدار می‌باشند کسی جرأت نخواهد داشت افشاگری کند، یا به علل واقعی مسأله در صورت وقوف اشاره کند. در هر حال انتشار عامدانه چند کتاب بلافاصله راجع به مسائل مختلف رخ داده، در جهت پیشبرد اهداف طیف خاصی صورت می‌گیرد تا آن‌گونه که می‌خواهند توسط ژورنالیسم به تاریخ جهت بدهند. امروزه سلطه‌گران با کمک ژورنالیست‌ها و قابلیت‌های ژورنالیسم روایت‌های متعددی را در تاریخ به ثبت می‌رسانند و مسائل راحتی به قضاوت نهایی می‌رسانند و حکم نهایی را به جامعه تزریق می‌کنند که به‌طور طبیعی تاریخ‌نگار هم از آن متأثر می‌شود و به شیوه تاریخ‌نگاری ما لطمه می‌زند. اما این درهم آمیختگی ژورنالیسم به نفع نظام‌هایی است که در عرصه ژورنالیسم از قابلیت‌های بالایی برخوردار هستند و آنها با تمام توان از این تفکیک جلوگیری خواهند کرد (سلیمی نمین ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳).

حضور مدیریت‌های ناآشنا و غیرمتخصص با عرصه تاریخ و اهداف و ابعاد کار تاریخ‌نگاری

کسانی که حضورشان موجب ائتلاف سرمایه است و یکی از اصلی‌ترین آسیب‌ها در این حوزه می‌باشد، افرادی که به‌خاطر فقدان دانش تاریخی لازم و درست به‌جای محتوای غنی و صحیح بیشتر به‌صورت وزنی، کیلویی و صفحه‌ای فکر می‌کنند و فقط عناوین پروژه‌ها و تعداد صفحات را می‌بینند.

بازاری پسند و عرف پسند بودن این آثار

شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری موسوم به «تجاری نویسی» که خصوصاً از دهه هفتاد به بعد توسط طیفی از نویسندگان داخلی که به نوعی جزء مسئولان فرهنگی دوران پهلوی بودند و یعقوب توکلی آنها را کسانی همچون: مسعود بهنود، باقر عاقلی، اسکندر دلدَم، محمود طلوعی، داود علی‌بابایی و ناصر نجمی معرفی می‌کند، شروع شد. سبکی که بیشتر حالت داستانی داشت و به لحاظ گستره انتشار و توجه خوانندگان یکی از غالب‌ترین مجموعه‌ها را در ایران دارد (توکلی ۱۳۸۷: ۹۵).

این طیف که با عنوان «تجاری نویسان» یکی از مهم‌ترین طیف‌ها را در تاریخ‌نگاری معاصر به خود اختصاص داده است، نه به قصد نشر حقایق و یا روشن نمودن واقعیت‌های

تاریخی، بلکه براساس واقعیت عرضه و تقاضای تجاری و اقتصادی، کتاب می‌نویسند. هرچند که ممکن است در دیدگاه و نگرش اقتصادی به موضوع تاریخ‌نگاری حقایقی نیز گفته شود، اما اصالت با تجارت در نگارش و اقتصاد و بازار نشر و توزیع و فروش بیشتر خواهد بود. این سبک دارای ویژگی‌هایی همچون: داستان‌نگاری تاریخی، ماده‌گرایی تاریخی، کتاب‌سازی و بهره‌گیری از سیستم چسب و قیچی و تصویر پردازی بازاری و زنانه، مقصریابی وقوع انقلاب، فقدان اسناد و مأخذ، جعل نویسی و استناد غیرمستند و... می‌باشد. از جمله کتاب‌هایی که با این شیوه نگارش یافته‌اند می‌توان به این سه زن، مسعود بهنود، *داستان انقلاب*، محمود طلوعی، مثل ثریا گریه خواهم کرد، خسرو معتضد، *من و فرح پهلوی*، اسکندر دلدن و... اشاره کرد (توکلی ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۴۱).

طرز تلقی منحصر به فرد بودن پدیده انقلاب اسلامی در میان مورخان و تحلیل‌گران

این‌گونه تلقی از انقلاب سبب می‌شود که مورخان در حوزه تاریخ‌نگاری، انقلاب اسلامی را یک پدیده استثنائی و بی‌نظیر تلقی کنند که با همه انقلاب‌ها فرق می‌کند و به همین جهت نمی‌توانند به تبیین درست انقلاب پردازند (درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۷۶: ۱۲). شک نباید کرد که انقلاب اسلامی یک انقلاب استثنائی و یک پدیده منحصر به فرد در قرن بیستم بود. هم در پیدایش، هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. تمایزی که آگاهی از آن کمک مؤثری در شناخت توانایی‌های انقلاب اسلامی می‌کند.

ظهور پدیده شگفت‌انگیز انقلاب اسلامی نه تنها نظریه‌پردازان انقلاب را غافلگیر کرد، بلکه سبب بی‌اعتبار شدن نسل سوم نظریه‌های انقلاب و پیدایش نسل چهارم این نظریه‌ها با ساختار تحلیل فرهنگی و ایدئولوژیک شد. اینکه تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان انقلاب تا چه حد به درک ماهیت انقلاب اسلامی ایران موفق شوند و جزر و مد تاریخی آن را دریابند، مستلزم اتخاذ رویکردهای کاملاً علمی، همه‌جانبه‌نگر و منصفانه است. در این راستا، انقلاب ایران جزء معدود انقلاباتی بود که با هیچ‌یک از نظریه‌های انقلاب مطابقت نداشت و به همین علت بود که بنیان بسیاری از نظریه‌ها را با چالش مواجه کرد، به گونه‌ای که نظریه‌پردازانی مانند جان فوران درصدد خلق تئوری جدیدی برای تحلیل

آن برآمدند.

بنابراین همچنان که بسیاری از نظریه‌پردازان و نویسندگان اعتراف دارند انقلاب ایران، پدیده‌ای منحصر به فرد بوده است. در این میان، این تلقی را باید از یک سو به خاطر ماهیت انقلاب اسلامی و ویژگی‌های مهم مذهب، مردمی بودن و رهبری ایدئولوژیک و از سوی دیگر، به خاطر ویژگی‌هایی همچون: ایجاد تغییر در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی داخلی و محیط بین‌المللی (برخلاف گذشته به حکومتی مستقل و توانا تبدیل شد) دانست (ملکوتیان ۱۳۹۵: ۱). خصوصیتی که منحصراً در انقلاب اسلامی وجود داشت و وجه متمایز آن از سایر انقلاب‌هاست. اما باید به خاطر داشت که انقلاب ایران در کنار ویژگی‌های خاص خود، با توجه به کارهای علمی انجام شده درباره انقلاب‌ها، با سایر انقلاب‌ها نیز دارای تشابهاتی است. ویژگی‌های مشترکی همچون: ۱. نارضایتی عمیق از شرایط موجود؛ ۲. حضور توده‌ها در صحنه انقلاب و اتکای انقلاب به مبارزات آنها؛ ۳. طرح ایدئولوژی جدید در انقلاب به جای ایدئولوژی رسمی حکومت موجود؛ ۴. حضور و مبارزه قاطع رهبری در انقلاب؛ ۵. وجود و گسترش روحیه انقلابی در بین توده‌ها و نخبگان ناراضی؛ ۶. وجود عامل خشونت در زمان وقوع انقلاب؛ ۷. تغییر در ساختارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و... که در همه انقلاب‌ها وجود داشته است و هیچ انقلابی نیست که حتی یکی از این ویژگی‌ها را نداشته باشد؛ البته ممکن است به صورت مختلف در انقلاب‌ها کم‌رنگ و یا پررنگ باشند (ملکوتیان ۱۳۹۵: ۱). لکن با توجه به این ویژگی‌ها نیاز است که مورخان تاریخ انقلاب در کنار ویژگی‌هایی که انقلاب را منحصر به فرد و جدا از انقلاب‌های دیگر تلقی می‌کند، دامنه تحقیقات خود را به سوی سایر شرایط و ویژگی‌های انقلاب اسلامی که وجه مشترک آن با سایر انقلاب‌ها می‌باشد، بگسترانند و به آنها هم توجه جدی داشته باشند، تا انقلاب اسلامی با طرز تفکر منحصر به فرد تلقی کردن آن فراتر از این ویژگی‌های خاص مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد.

ناتوانی در تحلیل انقلاب با استفاده از چهارچوب‌های تحلیلی نویسندگان غربی پیرامون انقلاب اسلامی و

عدم تولید و به‌کارگیری نظریه‌های بومی

پیروزی انقلاب اسلامی با ویژگی‌های خاص خود، نویسندگان و مفسران غربی را در

تحلیل، شناخت، تجزیه و تحلیل حوادث دچار سردرگمی ساخت و سبب شد تا آنان غالباً به دلیل بی‌اطلاعی کامل از ساختار مذهبی و نقش نهادهای مردمی و دینی، خصوصاً عدم شناخت از فرهنگ تشیع بسیاری از نظریه‌ها و تحلیل‌های خود پیرامون انقلاب اسلامی را در چهارچوب و قالب تئوری‌های رایج در غرب که تناسبی با جامعه ایران ندارد و مشابه دانستن انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها ارائه دهند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۹۴-۹۵).

مشکل اساسی این نویسندگان در آن است که اکثریت از یک سو جنبه عام بودن انقلاب در ایران را در نظر گرفته و سعی دارند که همان علت‌هایی که سبب پیروزی انقلاب در سایر نقاط جهان شده، را به انقلاب ایران تسری دهند و از سوی دیگر، پدیده انقلاب را در ایران جدا از سیر تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بررسی می‌کنند و حداکثر تلاشی که نمایند این است که بعد مذهبی انقلاب را در رابطه با یک یا چند گروه مشخص اجتماعی مطرح می‌کنند. در این گونه کتاب‌ها که در خارج از کشور تألیف شده‌اند فقدان آگاهی از واقعیت‌ها و نداشتن شناخت واقعی و درک صحیح از وضع ایران در سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب محسوس است و جدا کردن انگیزه‌های سیاسی از واقعیات تاریخی کار آسانی نیست. همین امر داوری درباره این آثار و استفاده از آن را برای پژوهندگان دشوار ساخته است (حداد عادل بی‌تا ج: ۶: ۱۵۹).

از ویژگی‌های مهم این گونه آثار این است که بسیاری از آنها با اغراض سیاسی و به‌خاطر منافع کشورشان (توکلی ۱۳۸۷: ۲۰۹) و با ضعف و ناآگاهی از ماهیت فرهنگی ایران به رشته تحریر درآمده‌اند نویسندگانی که کوشیده‌اند با نگاهی محققانه علل و عوامل تاریخ انقلاب اسلامی را بررسی نمایند، اما به دلیل ناآگاهی و ناآشنایی از ماهیت فرهنگی و مذهبی ایران، تکیه بر الگوهای جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ غرب، با طرح دیدگاه کلیشه‌ای جامعه، اقتصاد و سیاست ایران معاصر را بررسی و تحلیل نموده‌اند، اثری تک بعدی از خود به‌جا گذارده‌اند که کمکی به بازشناسی درست تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نمی‌کنند (سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۸۹).

در این راستا، استفاده از نظریات این نویسندگان سبب شده است تا تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی همگام با رشد به لحاظ کمی و کیفی، در خصوص نظریه انقلاب و رسیدن به بنیادهای نظری بومی درباره انقلاب اسلامی پر و بالی نگشاید. در این رابطه، باید اذعان

نمود که میان تئوری‌ها و نظریه‌های انقلاب با تاریخ انقلاب ارتباط کمی وجود دارد. زیرا تئوری‌های انقلاب زمانی با تاریخ‌نگاری انقلاب مرتبط شده‌اند که میان تئورسین و تاریخ‌نگار انقلاب وحدت نظر اتفاق بیفتد. در این میان، وجود اشتراکات میان انقلاب اسلامی و سایر انقلاب‌ها، پژوهشگران را وامی‌دارد که از برخی تئوری‌های تبیین‌کننده آن انقلاب‌ها برای تبیین انقلاب اسلامی استفاده کنند. هر چند نفس غیربومی بودن یک تئوری، به‌طور کلی آن را از کار نمی‌اندازد، معمولاً تئوری‌های خارجی دربارهٔ انقلاب ایران ناتوان و ناکافی هستند و حتی کسانی که سعی کرده‌اند به اصطلاح این تئوری‌ها را لباس واقعیت بپوشانند باز هم دچار نقصان شده‌اند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۲۲). زیرا این نظریات منطبق با انقلاب ایران نیستند و نظریه‌پردازان داخلی کمتر توانسته‌اند همپای آنان به تولید فکر و دانش در این زمینه بپردازند. باید اشاره کرد که این نویسندگان غافل از این موضوع هستند که اگرچه انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد، اما به دلیل شاخصه فرهنگی و دینی با آنها تفاوت ویژه و تعیین‌کننده‌ای دارد که نمی‌توان آن را در قالب الگوهای غربی برد. ضعف نظریه‌پردازی در خصوص انقلاب اسلامی از سوی محققان داخلی و انتقادات وارد بر نظریه‌های ارائه شده در مورد انقلاب اسلامی، نوعی وضعیت بلا تکلیفی را در این حوزه به وجود آورده است و مانع از نگاه جزئی‌نگر به مسائل شده است (عیوضی ۱۳۸۴: ۵۳-۵۵). اگرچه آثار بسیاری دربارهٔ تطبیق نظریات با انقلاب اسلامی انتشار یافته است و در نوع خود پرتویی بر علت‌یابی و تبیین انقلاب اسلامی انداخته‌اند، اما این ایراد را نیز داشته‌اند که باز به دلیل نبود اسناد کافی و نیز ضرورت تطبیق نظریه که محقق را به سوی گزینش عناصر تاریخ می‌برد و همچنین به دلیل اینکه بسیاری از این تحقیقات از سوی افرادی نابلد صورت گرفته است، باعث افزایش آشفتگی در روایت‌های تاریخی شده‌اند. در این خصوص باید اشاره کرد همان‌طور که در همهٔ صحنه‌ها، پدیده‌ها تابع سنت‌ها و قوانینی هستند که از دل آنها نظریه استخراج می‌شود باید این حق را نیز برای انقلاب اسلامی قائل شود که از دل سنت‌ها و قوانین حاکم بر رفتارهای خود، نظریه بومی انقلاب اسلامی را استخراج کند و ما موقعی می‌توانیم نظریه بومی داشته باشیم که بخش قابل توجهی از بنیادهای علمی را هم به معنای روشی و هم معرفتی بتوانیم درک کنیم و با آنها وارد گفت‌وگو

شویم و خودمان به تولید فکر و اندیشه و نظریه برسیم، آن موقع می‌توانیم در تعامل با دیگر نظریات غیر بومی سهم بومی خودمان را ایفا کنیم (میزگرد تاریخ‌نگاری انقلاب زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹).

سلطه رویکردها، گرایشات، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های مختلف بر سر تاریخ‌نگاری انقلاب

بدون توجه به نوع تاریخ‌نگاری اعم از تاریخ‌نگاری انقلاب یا سایر تاریخ‌نگاری‌ها، نمی‌توان از برابر این واقعیت فرار کرد که مطلق‌اندیشی، جزم‌اندیشی و یک‌سونگری‌های ناشی از ایدئولوژی‌زدگی و بازتاب آن در مواضع فکری تاریخ‌نگاران در حوزه‌های مختلف عامل مهمی در پاره‌ای از بدخوانی‌های اساسی و انحراف از واقعیت یک واقعه و پدیده تاریخی است، البته آن‌گونه که هست و نه آن‌گونه که می‌خواهیم باشد. نمونه‌های فراوانی از پاره‌ای از بدخوانی‌های تاریخی ناشی از محدودیت‌ها و تنگ‌اندیشی‌های ایدئولوژی‌زدگی و بازتاب آن در سانسور و تحریف، بخشی از تاریخ ایران را می‌توان با درجات متفاوتی در بسیاری از آثار تاریخ‌نگاری چپ ایران و یا تاریخ‌نگاری در چهارچوب ناسیونالیسم افراطی و دلبستگی مفرط آنان در نگاه به تاریخ ایران از منظر غربی بازجست (آجودانی ۱۳۸۸: ۱). باید گفت پس از گذشت چهار دهه از رویداد انقلاب اسلامی، هنوز هم نوشتن در باب تاریخ انقلاب اسلامی، حداقل در تاریخ‌نگاری رسمی، با مشکل وجود دیدگاه‌های مختلف روبه‌روست. این امر باعث می‌شود اثری که تدوین می‌شود مورد اقبال عمومی قرار نگیرد و بُرد جهانی پیدا نکند. در ایران درباره اینکه چرا انقلاب اسلامی به وقوع پیوست یک نظر جامع و مورد قبول در میان اهل فن وجود ندارد و نویسندگان سه ایدئولوژی اسلامگرا، چپ و ملی‌گرا به‌طور عمده بر حسب تمایلات سیاسی و بینش‌های اجتماعی‌شان پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۲۱).

همچنین براساس اینکه مورخ چه دیدی نسبت به انقلاب اسلامی داشته باشد و فکر کند انقلاب به‌خاطر چه صورت گرفته است مبدأش نیز فرق می‌کند مثلاً نیروهای چپ‌گرا که به جهان، انسان و تحولات نگاه ماتریالیستی دارند (نیکبخت ۱۳۸۹: ۸۹) تلاش دارند که ریشه‌های مادی آن و تضاد طبقاتی پیش‌گفته مارکس و لنین را در

انقلاب ایران اثبات کنند و بر اساس تفکرات خود، تمامی تحولاتی که سرانجام منتهی به انقلاب شد را بر مبنای نابسامانی اقتصادی دوره پهلوی تجزیه و تحلیل و در نهایت نتیجه گیری می کنند (سویه های تاریخ نگاری ۱۳۸۸: ۱۱۴).

در همین راستا، ملی گرایان با ویژگی هایی همچون برتری دادن ناسیونالیسم بر اسلام، روحانیت تیزی و رهبری اسطوره ای و خطاناپذیر دکتر مصدق و... (توکلی ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۸ و ۱۷۶) نقطه شروع انقلاب را در ملی شدن صنعت نفت می دانند (بیل و راجر لويس ۱۳۷۲: ۱۹۷). در این میان، اسلام گرایان نیز به عنوان طیفی که تلاش برای احیای اسلام، با اتکاء به رهبری روحانیت و براساس اصول و باورهای دینی دارند (توکلی ۱۳۷۸: ۱۴۷) هم تلاش کرده اند نظریه «مذهب - عامل - انقلاب» را مطرح کنند و انقلاب را اساساً اگر نگوییم به خاطر مذهب حداقل در رابطه با آن ارزیابی نمایند و علت مخالفت و در نهایت طغیان علیه رژیم را در این می دانند که شاه اسلام را زیر پا نهاده است. هر چند آنان که این تز را بیان می کنند سخن از علل دیگر هم به میان می آورند، اما در نهایت علت چرایی پیدایش انقلاب را بر دوش اسلام خواهی می گذارند و اوایل دهه چهل و مشخصاً خرداد ۴۲ را به عنوان نقطه شروع انقلاب مطرح می کنند (زیباکلام ۱۳۷۵: ۹۷). بنابراین جدا از تنوع مبداهای متفاوت، در نحوه نگارش تاریخ انقلاب هم تنوع وجود دارد که ریشه آن را باید در تنوع و چندگانگی جریان های فرهنگی - سیاسی معاصر و نیروهای انقلابی جست و جو کرد (رضوی ۱۳۸۸: ۸۲).

یکسویه نگری در حوزه تاریخ نگاری انقلاب اسلامی

یکی از مهم ترین ضعف های موجود در تاریخ نگاری انقلاب اسلامی، یکسویه نگری تاریخی است. بدین معنا که در نوشته های تاریخی موجود، بدون توجه به کل فضای موضوع مورد پژوهش، موضوع مورد تحقیق قرار گرفته است. علاوه بر این فقط از یک سو به موضوع توجه شده و مورد واکاوی قرار گرفته است. یعنی غالب نویسندگان در بررسی موضوع از دقت در جوانب متقابل و حتی متضاد مسأله غافل بوده و چه بسا معتقدند که لازم و مورد نیاز نیست. همچنین بی طرفی و انصاف تاریخی و روشن شدن حقایق، کمتر مورد توجه واقع گشته و بسان نوشته های ایدئولوژیکی، تاریخ های بسیاری

نوشته شده تا ثابت‌کننده حقانیت فرد، گروه، جریان، نحله فکری یا مطلبی باشد. در صورتی که می‌توان ضمن رعایت بی‌طرفی و انصاف تاریخی و همچنین مراعات وظیفه دشوار و خطیر تاریخ‌نگاری، احقاق حق نمود و حقایق تاریخی را از پشت پرده‌های متنوع بیرون آورد. طبیعتاً حاصل کار، استدلالی و مستند، تاریخی و قابل قبول و شایسته خواهد بود. در این راستا، عواملی همچون: ۱. غلبه نگاه سیاسی بر نوشته‌ها؛ ۲. حاکمیت شیوه تاریخ‌نگاری ضدامپریالیستی مخصوصاً ضدامریکایی و ضدانگلیسی و بی‌توجهی به نقش ویرانگر روسیه و شوروی در ایران؛ ۳. عدم روش‌مندی و به کارگیری شیوه صحیح تاریخ‌نگاری؛ ۴. عدم تخصص لازم در نگارش تاریخی از سوی نویسندگان آثار؛ ۵. غلبه احساس مسئولیت و دلبستگی‌های ملی، مذهبی، قومی، نژادی و...؛ ۶. عدم شناخت دقیق تاریخ معاصر ایران و بنیان‌های جامعه و مردم و نظام‌های حاکم بر جامعه؛ ۷. عدم آشنایی با روش‌ها و شیوه‌های پسندیده و مناسب تاریخ‌نگاری؛ ۸. ورود و سلطه گسترده نهادهای سیاسی و امنیتی به عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و... را می‌توان در باب علل به‌وجود آمدن این یکسونگری ذکر نمود (گلشن روغنی ۱۳۸۸: ۱).

نتیجه‌گیری

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تحقق خود، و استمرار توأم با پیامدهای سیاسی-اجتماعی و فرهنگی، توانست اثرات قابل توجهی بر ساختارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذارد و در همین راستا، به عنوان انقلابی برخاسته از متن توده مردم نوع جدیدی از روایت تاریخی و تاریخ‌نگاری را به نمایش بگذارد، که صرفاً معطوف به ثبت و ضبط رویدادهای خاص سیاسی به صورت فرمایشی و طبق نظر طبقات حاکم نباشد، بلکه به‌عنوان یکی از رخدادهای مهم تاریخ معاصر و یک پدیده تاریخی مورد توجه جریان‌ها، گروه‌ها، حزب‌ها و رجال اسلامی و غیراسلامی در ایران و سرزمین‌های مختلف قرار گرفته و آثار انبوهی در این باره به نگارش درآمده است. در این راستا، در دسترس بودن مطالعات آرشیوی جدید که در دوره سلطنت پهلوی به روی پژوهشگران بسته بود و رفع ممنوعیت از عرصه‌های ممنوع تاریخ‌نگاری، وجود جنگ هشت ساله عراق با ایران که منشأ بررسی‌های فراوانی توسط موافقان و مخالفان انقلاب با

دیدگاه‌های مختلف در داخل و خارج کشور گردید، بازگویی خاطرات توسط حاکمان و مسئولان بلندپایه حکومت پهلوی و نیز جمهوری اسلامی و سفرای خارجی در ایران، گسترش مراکز و مؤسسات مختلف تحقیقاتی در داخل ایران و در خارج از ایران در بریتانیا و ایالات متحده علاقه به تاریخ‌نگاری را در متن جامعه گسترش داد و به آن روند پرشتایی بخشید. اما در کنار این تحول، عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از یکسری نارسایی‌ها، چالش و موانع به عنوان آسیب رنج می‌برد که نیاز به شناخت دارند. آسیب‌هایی که شناخت آنها علاوه بر ترمیم نارسایی‌های موجود در حوزه تاریخ‌نگاری زمینه انجام بهینه مطالعات درخصوص انقلاب را هم فراهم می‌آورد. که در این مقاله با بررسی‌های انجام شده مجموعه‌ای از عوامل همچون کمبود منابع در مورد برخی رویدادها، تحریف چشم‌اندازهای انقلاب اسلامی، عدم ترسیم یک راه مشخص برای تاریخ‌نگاری انقلاب، عدم توجه به تاریخ فرهنگی انقلاب اسلامی، تقلیل پیدا کردن انقلاب به افراد خاص، حضور مدیریت‌های ناآشنا و غیرمتخصص با اهداف و ابعاد کار تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری انقلاب با نگاه ژورنالیستی تاریخی و... از برجسته‌ترین آسیب‌های این حوزه هستند.

منابع

- آجودانی، لطف‌الله. (۵ مرداد ۱۳۸۸) «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب»، *روزنامه جام جم*، شماره ۲۶۱۸.
- آریان‌پور کاشانی، عباس (بی‌تا) *فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی». (۲۱ دی ۱۳۹۲) *روزنامه ایران*، شماره ۵۵۸۰.
- اسلامیان، سجاد. (۹ شهریور ۱۳۹۳) «تاریخ شفاهی فرهنگی انقلاب الگوی گروه‌های خودجوش»، پایگاه خبری فارس نیوز www.farsnews.com/news/13930601001306
- بنیانیان، حسن. (۱۳۷۹) *مدلی بر آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)*، تهران: دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف.
- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در بیست و هشتمین سالگرد امام خمینی. (۱۳۹۴/۳/۱۴).
- _____ (۱۳۸۹/۳/۱۴).
- بیل، جیمز و ویلیام راجر لویس. (۱۳۷۲) *مصدق. نفت. ناسیونالیسم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ

- مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر گفتار.
- «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی: جریان‌ها و آسیب‌ها». (اسفند ۱۳۸۹) *مجله نگاه حوزه*، شماره ۲۹۸.
 - تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی از نگاه صاحب‌نظران. (بهمن ۱۳۸۶) *ماهنامه الکترونیکی دوران*، شماره ۲۶، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران <http://dowran.ir/show.php?page=archive>
 - ترک‌چی، فاطمه و علی ططری. (۱۳۸۸) «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با تأکید بر خاطرات و پژوهش‌های بیرونی و بیگانه»، *سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی)*، تهران: خانه کتاب، چاپ اول.
 - توکلی، یعقوب. (۱۳۸۷) *سبک‌شناسی تاریخ‌نگاری معاصر ایران*، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ اسلامی.
 - جعفریان، رسول. (۱۳۹۱) *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۵۷-۱۳۲۰)*، تهران: نشر علم.
 - حداد، غلامعلی. (بی‌تا) *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
 - خمینی (امام)، سید روح‌الله. (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۵.
 - *درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*. (۱۳۷۶) تهران: نشر مزامیر.
 - رجب‌نسب، حمید. (بهمن و اسفند ۱۳۸۴) «نگارش‌های سیاه و سفید؛ دیباچه‌ای آسیب‌شناسانه بر روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۴۱ و ۴۲.
 - رضوی، سیدابوالفضل. (۱۳۸۸) «اهمیت تاریخ شفاهی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۸۲.
 - زرین‌زاد، حجت. (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی آغازگر رویکردی جدید در تاریخ‌نگاری ایران»، *مجموعه چکیده مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*، تهران: خانه کتاب.
 - زیباکلام، صادق. (۱۳۷۵) *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: روزنه، چاپ دوم.
 - سلیمی‌نمین، عباس. (۱۳۸۴) «آناتومی تاریخ‌نگاری معاصر»، *ماهنامه زمانه*، سال چهارم، شماره ۴۱ و ۴۲.
 - *سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی)*. (۱۳۸۸) تهران: خانه کتاب، چاپ اول.
 - صابر دمیرچی، رسول. (۱۳۸۸) «آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری شفاهی در ایران»، *سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی)*، تهران: خانه

- کتاب، چاپ اول.
- علوی سیستانی، علی. (۱۳۸۸) «آسیب شناسی تاریخ نگاری انقلاب اسلامی در پرتو نهضت مشروطه»، فصلنامه ۱۵ خرداد، شماره ۲۲، صص ۶۲-۷۶.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۴) «درآمدی بر آسیب شناسی انقلاب اسلامی»، مجله زمانه، شماره ۴۰ و ۴۱، صص ۵۲-۵۶.
- کوشکی، محمدصادق. (۱۳۸۸) «آفات تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، سوبه های تاریخ نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات همایش تاریخ نگاری انقلاب اسلامی)، تهران، خانه کتاب، چاپ اول.
- گلشن روغنی، جعفر. (۱۳۸۸) «یکسویه نگری بارزترین ضعف تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، چکیده مقالات همایش «تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، تهران: دبیرخانه مؤسسه خانه کتاب.
- مشخصات کلی، برنامه و سرفصل دروس؛ دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی انقلاب اسلامی. (۱۳۷۷) تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ملکوتیان، مصطفی. (۱ تیر ۱۳۹۵) «فرا تراز نظریه ها»، پایگاه اطلاع رسانی دستاوردهای انقلاب اسلامی www.dastavardha.com/index.aspx?pid=99&articleid=185041&itemid
- میزگرد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی (زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹) پژوهشنامه متین، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره پنجم و ششم، صص ۵-۵۰.
- نجفی، موسی. (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۰) «یادداشتی از دکتر موسی نجفی: کمبودها و ضرورت های تاریخ نگاری، سایت رجا نیوز» www.rajanews.com/news/69554
- نیکبخت میرکوهی، رحیم. (۱۳۸۹) «نقد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶، صص ۸۷-۸۹.
- _____ . (۱۰ بهمن ۱۳۹۵) «تاریخ نگاری انقلاب اسلامی؛ بدون متولی و نقشه راه مشخص»، سایت گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی امام خمینی. www.sokhanetarikh.com/index.aspx?newscount=112
- «نگاهی جامع به فعالیت های جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی». (۱۸ تیر ۱۳۹۵) پایگاه خبری تنسیم نیوز www.tasnimnews.com/fa/news/1395/04/18/1124330